



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ فروردین ۱۳۹۲

موضوع کلی: مسئله سی و یکم

موضوع جزئی: إذا اتفق فی أثناء الصلاة مسأله لا یعلم حکمها مصادف با: ۲۵ جمادی الاولی ۱۴۳۴

جلسه: ۹۱

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسئله سی و یکم:

«إذا اتفق فی أثناء الصلاة مسألة لا یعلم حکمها و لم يتمكن حينئذ من استعلامها بنی علی أحد الطرفين بقصد أن یسأل عن الحكم بعد الصلاة، و أن یعیدها إذا ظهر كون المأتی به خلاف الواقع، فلو فعل كذلك فظهرت المطابقة صحت صلاته.»

امام (ره) در این مسئله می‌فرماید: اگر در اثناء نماز مسئله‌ای اتفاق افتاد که نماز گزار حکم آن را نمی‌داند و تمکن از استعلام حکم آن مسئله را ندارد در این صورت باید بنا را بر یک طرف بگذارد و نماز را تمام کند تا بعد از نماز حکم آن را سؤال کند و قصدش این باشد اگر آنچه را انجام داده خلاف واقع باشد نمازش را اعاده کند؛ اگر مصلی، نماز را به این ترتیب تمام کند و بعد معلوم شود که حکم مسئله همان بوده که انجام داده، در این صورت نماز او صحیح است.

بحثی پیرامون موضوع مسئله:

موضوع این مسئله موردی است که شخصی مبتلا به امری شده که حکم آن را نمی‌داند. برای اینکه صورت مسئله منفتح شود لازم است به آنچه که امام (ره) در مسئله بیست و سوم بیان کردند، اشاره‌ای داشته باشیم؛ چنانچه سابقاً هم بیان کردیم در مسئله بیست و سوم امام فرمودند که تعلم مسائل مورد ابتلاء واجب است یعنی مسائلی را که انسان غالباً به آنها مبتلاست باید فرا بگیرد مگر اینکه اطمینان داشته باشد که به آن مسئله مبتلا نمی‌شود؛ حال می‌خواهیم ببینیم آنچه که در مسئله سی و یکم مورد نظر است آیا مربوط به شخصی است که باید تعلم می‌کرده و نکرده یا مربوط به کسی است که مسئله‌ای برایش اتفاق افتاده که حکمش را نمی‌داند و تعلم هم برایش واجب نبوده چون مورد ابتلاء او نبوده است و یقین داشته که این مسئله برای او پیش نخواهد آمد لذا حکم آن را یاد نگرفته است.

این مهم است که معلوم شود مسئله سی و یکم ناظر به کدامیک از این دو مطلب است آیا مربوط به کسی است که یقین داشته برای او این مسئله پیش نمی‌آید لذا به دنبال تعلم حکم آن هم نرفته اما الآن گرفتار این مسئله شده یا آنکه مربوط به کسی است که تعلم برایش واجب بوده یعنی مسئله مورد ابتلاء او بوده و باید تعلم می‌کرده لکن تعلم نکرده حال این مسئله برای او پیش آمده. لذا این مطلب مهم است که مسئله سی و یکم ناظر به کدام شخص است آیا کسی که احتمال ابتلاء نمی‌داده و این مسئله برایش پیش آمده یا اعم است از کسی که احتمال ابتلاء می‌داده و یاد نگرفته یا اصلاً احتمال ابتلاء نمی‌داده است.

با توجه به آنچه امام در مسئله بیست و سوم فرمودند ظاهر نظر امام در این مسئله مربوط به کسی است که یقین داشته برای او چنین موردی اتفاق نمی‌افتد مثلاً یک مسئله‌ای بوده که احتمال ابتلاء به آن مسئله را نمی‌داده است لذا به دنبال تعلم هم نرفته حال این مشکل برایش پیش آمده است. علت اینکه می‌گوییم نظر امام (ره) به این مورد است این است که:

عبارت مسئله بیست و سوم این است: «يجب تعلم مسائل الشك و السهو و غيرها مما هو محل الابتلاء غالباً، إلا إذا اطمأن من نفسه بعدم الابتلاء بها» مسائل شك و سهو و غیر اینها را باید یاد بگیرد از آن مواردی که غالباً مورد ابتلاء اوست مگر اینکه اطمینان داشته باشد که به این مسائل مبتلاء نمی‌شود؛

ظاهر عبارت امام در ادامه آن مسئله این بود که وجوب تعلم آن مسائل در صحت عبادت او دخیل است و یک وجوب شرطی از آن استفاده می‌شد (به مباحث مربوط در مسئله بیست و سوم مراجعه شود) یعنی به نوعی که اگر مسئله را یاد نگیرد و عمل نکند ولو عملش هم مطابق باشد گویا این عمل صحیح نیست پس با توجه به ظاهر عبارت امام در مسئله بیست و سوم معلوم می‌شود در مسئله بیست و سوم راجع به کسانی بحث شده که احتمال ابتلاء می‌دادند و باید مسائل را یاد می‌گفتند لکن مسئله را یاد نگرفتند اینجا ظاهر عبارت امام این است که عملش صحیح نیست ولو اینکه مطابق با واقع باشد. آنگاه آنچه که در این مسئله می‌گویند «إذا اتفق في أثناء الصلاة مسألة لا يعلم حکمها» ناظر به کسی است که اصلاً یقین داشته این مسئله برای او پیش نمی‌آید و وظیفه تعلم و فراگیری حکم مسئله را هم نداشته حال اتفاقاً این مسئله برای او پیش آمده است.

پس موضوع این مسئله با توجه به ظاهر عبارت امام در مسئله بیست و سوم مربوط به کسی است که احتمال ابتلاء به آن مسئله را نمی‌داده لذا تعلم نکرده و الآن گرفتار شده است.

اما به نظر ما همان گونه که در ذیل مسئله بیست و سوم هم بیان کردیم، به طور کلی وجوب تعلم در صحت عبادت دخیل نیست یعنی اگر کسی احتمال ابتلاء بدهد لکن تعلم را ترک کرده و در نماز آن مسئله برایش پیش بیاید؛ این شخص اگر به گونه‌ای عمل کند که مطابق با واقع باشد یا مطابق با فتوای مجتهد باشد این عمل صحیح است. به نظر ما وجوب تعلم مسائل مورد ابتلاء در صحت عبادات دخیل نیست اگر ما این را گفتیم آنگاه مورد مسئله سی و یکم هم اعم خواهد بود یعنی در مسئله بیست و سوم باید این گونه بگوییم که تعلم مسائل مورد ابتلاء واجب است لکن تعلم مسائل غیر مبتلاء به واجب نیست؛ اینجا ممکن است کسی مسائل را تعلم نکند که مطلوب هم همین است و به وظیفه عمل کرده و حکم مسئله را می‌داند اگر هم مشکلی برایش پیش بیاید طبق همان علم خودش عمل می‌کند لکن اگر کسی تعلم را ترک کرد یا برای کسی اصلاً تعلم واجب نبوده چون احتمال ابتلاء نمی‌داده و حالا این مشکل برایش پیش آمده، پس وظیفه آنها چیست؟

بنابراین به نظر ما مورد این مسئله که اگر در اثناء نماز مسئله‌ای پیش بیاید که حکم آن را نمی‌داند، اعم از کسی است که مسئله مورد ابتلاء او بوده و باید تعلم می‌کرده لکن تعلم را ترک کرده و همچنین کسی که اساساً احتمال ابتلاء را نمی‌داده یعنی تعلم بر او واجب نبوده و الآن گرفتار شده، حال این شخص چه باید بکند؟ پس مورد مسئله سی و یکم به نظر ما هر کسی است که این مسئله برای او در نماز پیش آمده و حکم آن را نمی‌داند؛ وجهی ندارد که ما مورد مسئله سی و یکم را مختص به کسی بدانیم که احتمال ابتلاء نمی‌داده و تعلم بر او واجب نبوده است. بله ظاهر عبارت امام (ره) از مجموع مسئله بیست و سوم و سی و یکم این است که مسئله بیست و سوم مربوط به کسی است که احتمال ابتلاء می‌داده و تعلم بر او واجب بوده اما این مسئله مربوط به کسی است که تعلم بر او اساساً واجب نبود چون مسئله مورد ابتلاء او نبوده است.

کلام مرحوم سید:

مرحوم سید این مطلب را در مسئله چهل و نهم فرموده است: «إذا اتفق في أثناء الصلاة مسألة لا يعلم حكمها يجوز له أن يبني على أحد الطرفين بقصد أن يسأل الحكم بعد الصلاة وأنه إذا كان ما أتى به على خلاف الواقع يعيد صلاته فلو فعل ذلك و كان ما فعله مطابقاً للواقع لا يجب عليه الاعادة».

آنچه مرحوم سید فرموده تقریباً همان چیزی است که از مرحوم امام(ره) بیان کردیم؛ لکن یک تفاوتی بین عبارت مرحوم سید و امام وجود دارد؛ سید فرمود: «يجوز له أن يبني على أحد الطرفين» او می تواند بنا را بر احد الطرفين بگذارد؛ این به این معناست که: "و يجوز له أن يقطع الصلاة" اینکه بنا را بر احد الطرفين بگذارد یک طرف جواز این است طرف دیگر آن اینکه نماز را قطع کند و حکم مسئله را تعلم کند و بعد نماز را شروع کند لکن امام(ره) فرمود: «بني على أحد الطرفين» بنا بر یک طرف بگذارد و نماز را تمام کند و حکم مسئله را بپرسد اگر آنچه را انجام داده مطابق با واقع باشد عمل او صحیح است پس یک تفاوتی بین این دو عبارت وجود دارد. حال باید وجه این دو فتوی معلوم شود یعنی مرحوم سید که می گوید «يجوز» بر چه اساسی است و امام(ره) هم می فرماید «بني» بر چه مبنایی است.

در هر حال صورت مسئله با توجه به توضیحاتی که ذکر کردیم مشخص شد که طبق نظر امام(ره) مورد مسئله جایی است که شخص یقین داشته این مسئله برای او پیش نمی آید و الآن برایش اتفاق افتاده است اما طبق نظر ما مورد مسئله اعم است و به طور کلی مربوط به کسی است که در اثناء نماز مواجه با مشکلی می شود که حکم آن را نمی داند اعم از اینکه احتمال ابتلاء می داده یا نمی داده است یعنی اعم از اینکه تعلم برایش واجب بوده یا نبوده است.

صور مسئله:

برای اینکه حکم این مسئله روشن شود ما به چند نکته باید توجه کنیم و با ملاحظه چند مطلب فروض مختلفی حادث می شود:

نکته اول:

تارةً بر مکلف قبل از ابتلاء تعلم واجب بوده چون اطمینان داشته یا احتمال می داده که به این مسئله مبتلا شود ولی معذک آن را فرا نگرفته و الآن گرفتار شده و اخری تعلم قبل از ابتلاء برای او واجب نبوده چون مطمئن بود که به این مسئله مبتلاء نمی شود یا اساساً احتمال ابتلاء به این مسئله را نمی داد؛ پس توجه به این نکته که اصلاً تعلم قبل از ابتلاء واجب بوده یا نبوده مهم است و موجب احداث فروض مختلف در این مسئله می شود.

نکته دوم:

آیا در این مسئله مورد ابتلاء احتیاط ممکن است یا ممکن نیست؟ چون مسئله ممکن است به نحوی باشد که شخص مصلی در آن مسئله متمکن از احتیاط باشد اما گاهی در بعضی از امور احتیاط امکان ندارد مثلاً آن جزئی که مورد تردید و شک واقع شده جزء غیر رکنی است مانند فاتحة الكتاب که شک کرده که فاتحة الكتاب را خوانده یا نخوانده؛ اینجا اگر دوباره بخواند این دوباره خواندن فاتحة الكتاب مشکلی ایجاد نمی کند اگر رجاء بخواند مشکلی ایجاد نمی کند و اینجا احتیاط ممکن است اما گاهی احتیاط ممکن نیست چون تکرار عمل موجب حصول زیاده ای می شود که آن زیاده موجب بطلان نماز است مثل اینکه از ارکان نماز باشد که زیاده و تقیصه در رکن نماز موجب بطلان نماز است که اینجا احتیاط امکان ندارد.

نکته سوم این است که مبنای ما در مسئله قطع صلاة چیست؟ مشهور قطع صلاة را حرام می‌دانند ممکن است ما تابع نظر مشهور باشیم و قطع نماز را حرام بدانیم یا آنکه مبنای ما در مسئله قطع صلاة غیر از مبنای مشهور باشد یعنی اصلاً قطع صلاة را حرام ندانیم یا حتی ممکن است که ما قطع صلاة را حرام بدانیم اما بگوییم حکم حرمت قطع صلاة شامل ما نحن فیه نمی‌شود مثلاً به این دلیل که حرمت قطع صلاة به دلیل اجماع ثابت شده و اجماع هم یک دلیل لبی است و در دلیل لبی هم به قدر متیقن باید اخذ کرد و قدر متیقن از حرمت قطع صلاة همان جایی است که گفته شده لذا شامل ما نحن فیه نمی‌شود.

با ملاحظه این مطالب سه گانه فروض مختلفی در مسئله ایجاد می‌شود اینکه شخص متمکن از احتیاط باشد یا نباشد و اینکه مبنای در باب قطع صلاة چه چیزی باشد و اینکه آیا تعلم بر مصلی قبل از ابتلاء واجب بوده یا نبوده است ما با ملاحظه این امور می‌توانیم وارد بشویم و در مورد این مسئله بحث کنیم.

در درجه اول می‌گوییم این مصلی متمکن از احتیاط هست یا نیست اگر شخص متمکن از احتیاط باشد یک نتیجه دارد اما اگر متمکن از احتیاط نباشد نتیجه‌ی دیگری دارد؛ اما حکم اینکه شخص متمکن از احتیاط باشد، چیست؟

مثال: مثلاً نماز گذار بعد از آنکه شروع به قرائت سوره کرد شک کرده آیا فاتحة الكتاب را قرائت کرده یا نه، الآن این شخص مبتلاء به این مسئله شده نمی‌داند آیا به این شک باید اعتناء بکند یا نکند؟ چون نمی‌داند آیا تجاوز از محل محقق شده یا نشده چون اگر شک کند در چیزی که محل آن گذشته قطعاً این شک قابل اعتناء نیست می‌داند اگر محلش گذشته باشد به این شک نباید اعتناء بکند ولی اگر نگذشته باشد این شک باید مورد توجه قرار بگیرد.

چرا این شک را کرده است؟ به این جهت که می‌گوید من فاتحة الكتاب را تمام کردم و وارد سوره شدم آیا سوره و فاتحة الكتاب حکم یک جزء را دارند یا از یکدیگر مستقل هستند؟ از یک طرف می‌گوید اینها تا قبل رکوع هر دو در حکم یک جزء هستند و تا زمانی که من وارد رکوع نشده‌ام محل قرائت فاتحة گذشته است از طرف دیگر هم احتمال می‌دهد سوره مستقل از فاتحة الكتاب است بالاخره الآن که شروع در سوره کرده معنایش این است که محل فاتحة الكتاب گذشته لذا اینجا دیگر نباید فاتحة الكتاب را تکرار کند بنابراین شک دارد آیا فاتحة را خوانده است یا نخوانده آیا دوباره بخواند یا نخواند؟ اینجا احتیاط ممکن است و می‌تواند دوباره سوره فاتحة را تکرار کند و بعد به دنبال آن سوره را بخواند. اینجا اگر سوره فاتحة را بخواند هیچ اخلاقی در نماز ایجاد نمی‌کند چرا که از ارکان نماز نیست و این زیاده مغل به صحت نماز نیست. پس اگر احتیاط ممکن باشد مثل این مورد اینجا دو فرض دارد: تارة مبنای ما این است که قطع نماز حرام است و اخری اینکه مبنای ما این است که قطع نماز حرام نیست اگر قائل باشیم به اینکه قطع نماز حرام است تبعاً للمشهور اینجا احتیاط بر او واجب است و دیگر حق قطع کردن نماز را ندارد چه تعلم بر او واجب بوده و چه نبوده است در این فرض در هر صورت احتیاط بر او واجب است اما اگر گفتیم قطع نماز حرام نیست و مبنای ما در این مسئله با مبنای مشهور متفاوت بود، اینجا هم می‌تواند احتیاط کند و هم می‌تواند نماز را قطع کند و دوباره آن را بخواند چه تعلم بر او واجب بوده و چه نبوده باشد.

بحث جلسه آینده: پس حکم فروض مختلف مسئله در اینجا با توجه به سه نکته‌ای که بیان گردید، متفاوت می‌شود. سایر فروض مسئله را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»